

کم شدن آب دریاچه ارومیه، و خطر خشک شدن آن در آینده نزدیک، نگرانیهای جدی برای مردم منطقه ایجاد کرده است. این مساله تا هم اکنون جدا از مشکلات جدی محیط زیستی، زندگی بخش وسیعی از مردم منطقه را دچار معضلات جدی کرده است. ادامه این پروسه خواه از نظر تغییرات منفی جوی، مسائل زیست محیطی، خطر طوفان نمک که میزان آن بالغ بر ۸ میلیارد تن تخمین زده میشود، و خواه به لحاظ از دست دادن شغل و منبع درآمد و معضلات بزرگی که زندگی و معیشت مردم منطقه را تهدید میکند، میتواند مخاطرات بسیار جدی برای مردم منطقه داشته باشد. نگرانی از این وضع و مخاطرات زیستی و معیشتی که هم اکنون بخشی از مردم دچار آن شده اند، اعتراضات وسیعی را علیه جمهوری اسلامی و خواست اقدامات جدی برای رفع این مشکلات و ممانعت از خشک شدن این دریاچه را دامن زده است.

جمهوری اسلامی به جای جواب دادن به مطالبات برحق مردم، به روال همیشه با بسیج نیرو و حمله به معترضین و خانه گردی و ایجاد فضای نظامی در ارومیه و تبریز و شهرهای دیگر، باعث

مظفر محمدی
جنبش سندیکایی در
ایران
تفاوت ها و مصاف ها



مقدمه

با شکست جنبش شورایی دوره قیام ۵۷ و سالهای پس از انقلاب و ایجاد شوراهای اسلامی و خانه کارگر، حداقل دو دهه طبقه کارگر از تشکیل توده ای واقعی خود محروم شد. جنبش مجامع عمومی تنها شانس بود که در مقابل طبقه کارگر قرار داشت تا از این برهه عبور کند، شوراهای اسلامی را کنار زده، شوراهای کارگری و نمایندگی های واقعی کارگری منتخب مجامع عمومی کارگری را بر پا کند. این راه کماکان پیش پای طبقه کارگر قرار گرفته است. هر درجه موفقیت در این راه، طبقه کارگر را به مثابه طبقه به صحنه مبارزه طبقاتی (اقتصادی و سیاسی) خواهد برد. به این بر می گردم.

عروج جنبش سندیکایی، تفاوت ها

در یک دهه اخیر، ما شاهد عروج جنبش سندیکایی در میان بخشی از طبقه کارگر ایران هستیم. این جنبش خصوصیات و ویژگی هایی دارد که آن را از سندیکالیسم رایج در میان طبقه کارگر و این سنت بویژه در کشورهای غربی و آمریکا متفاوت می کند.

اهم این تفاوت ها از این قرارند:

۱- سندیکاسازی در میان بخشی از طبقه کارگر با هر گرایش و تفکر رهبران و فعالین آن، عملا در مقابل شوراهای اسلامی و خانه کارگر و نفی تشکلهای دولتی و پلیسی جمهوری اسلامی قد علم کرده و پا به میدان گذاشته اند. تشکل کارگری مستقل از سرمایه داران و دولت شعار اصلی این سندیکاها بوده و هست. این گام مهمی به جلو و در جهت رها شدن طبقه کارگر از زنجیر شوراهای اسلامی، خانه کارگر و وزارت اطلاعات و وزارت کار رژیم است.

۲- این سندیکاها از پایین و توسط خود کارگران و فعالین کارگری سازمان داده شده اند. سندیکاها موجود دست ساز احزاب و جریانات بورژوازی و ابزار آنها نیستند. اتحادیه و سندیکا در یک قرن اخیر صرفنظر از دوره کوتاهی از آغاز آن که فعالینش توسط دولتهای بورژوازی سرکوب و بخشا ترور شدند، متعاقبا در کشورهای سرمایه داری پیشرفته و در مهد دموکراسی غربی، اساسا زیر چتر احزاب بورژوازی و جنبش سوسیال دموکراسی قرار گرفتند و به ابزار بخشی از بورژوازی برای اخذ رای و به قدرت رسیدن این احزاب تبدیل شدند. این پروسه امروز هم ادامه دارد. جنبش سندیکایی کنونی در ایران این خصوصیت را ندارد.

۳- تفاوت یا خصوصیت دیگر این است که ایجاد سندیکا در ایران ممنوع است. سندیکاها موجود در شرایط خفقان و با

فشار از پایین و بدون کسب اجازه و تکلیف از دولت و دستگاه های اداری پلیسی اش ایجاد شده اند. و مشروعیت خود را با فشار و از توده کارگران گرفته اند. در قانون کار جمهوری اسلامی ایجاد انجمن های صنفی حق کارگران اعلام شده است. اما جمهوری اسلامی، انجمن های اسلامی را عملا جایگزین انجمن های صنفی کرده است. با وجود این در بعضی از مراکز کارگری، انجمن های صنفی مستقل از انجمن های اسلامی را خود کارگران سندیکا می نامند. برای مثال انجمن های صنفی خبازان یا رشته های مختلف صنایع کوچک و غیره را کارگران سندیکای خبازان، فلزکاران، برقکاران و غیره می نامند. به این ترتیب ایجاد انجمن های صنفی هم امکانی به کارگران داده و می دهد که تشکل های توده ای خود را مستقل از دولت و کارفرما و شوراهای و انجمن های اسلامی ایجاد کنند.

۴- سندیکاها موجود در ایران همچنین در قالب صنفی گری تنگ محدود نیستند. اگر به عملکرد این مدت کوتاه سندیکاها نگاه کنیم می بینیم که همزمان با مبارزات صنفی و مطالبات معین هر بخش کارگران متشکل در سندیکا، قطعنامه و منشورهای مشترک، همبستگی و حمایت از مبارزات بخش های دیگر کارگران... بیابانه های حمایتی و به مناسبت های مختلف وجود دارند که بسیار فراتر از مطالبات این و آن صنف کارگری است. منشور مطالباتی مشترک کارگران تنها یک نمونه آن است.

آذر مدرسی

از قاهره تا تل آویو
آغاز پایان یک دوره؟

اعتراضات مردم اسرائیل علیه بالارفتن سرسام آور هزینه زندگی بویژه قیمت مسکن که منتهای است در جریان است، در ۱۴ ماه جولای با برپائی چادری در شهر تل آویو از جانب دختری ۲۵ ساله، و با استقبال وسیع مردم معترض این شهر، وارد مرحله جدیدی شد. این اعتراضات به سرعت در اسرائیل همه گیر شده و دوازده شهر مهم اسرائیل را در بر گرفت. مردم و بویژه جوانان به سرعت با الهام



از مردم قاهره و تل آویو در میادین و خیابانهای شهرهای مهم اسرائیل چادرهایی برپا کردند. این اعتراض به سرعت حمایت بخشهای مختلف جامعه

مانند کارگران، پزشکان را به خود جلب کرد. کارگردان شهرداری ها و پزشکان بیمارستان ها چندین بار دست به اعتصابات یک روزه علیه شرایط کاری و

انقلاب ۵۷ ایران - یک بررسی تحلیلی
سمینار کورش مدرسی

آغاز به کار تلویزیون پرتو

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دریاچه ارومیه... و مطالبه برحق مردم نیست. معضلاتی که امروز گریبان مردم این منطقه را گرفته است، بی توجهی به محیط زیست و طبیعت و زندگی و معیشت مردم، بخشی از کارکرد نظام سرمایه داری و در خدمت کسب سود و اسلامی و خواست رسیدگی فوری به معضلاتی که دامن آنها را گرفته است، نه تنها روا و بر حق بلکه شایسته حمایت از جانب همه مردم است. همزمان حمله به مردم معترض، دستگیری و زندانی کردن آنها و فضای نظامی شدیداً محکوم است. در این فضا و با استفاده از نفرت عمومی و بر حق مردم از جمهوری اسلامی، جریانات ناسیونالیستی تلاشند بر اعتراضات مردم لباس قومی و ناسیونالیستی بپوشانند. تلاش میکنند از این اتفاق برای اشاعه نفاق و دشمنی کور میان مردم، به نام ترک و فارس و کرد و... استفاده کنند. این تلاش برای ارتجاعی بید از جانب کارگران و مردم آذربایجان و هر انسان شریف و آزاده ای محکوم شود. جریانات قومی و فاشیستی با اشاعه دشمنی میان همسرنوشت، بیشترین لطمه را نه تنها به اعتراض مردم، بلکه و علاوه بر آن، به اتحاد آنها، به همسرنوشتی و همدلی آنها میزند. لباس قومی پوشاندن به اعتراض برحق مردم و تلاش برای تبدیل آن به دشمنی کور قومی میان مردمی که همسرنوشتند، مردمی که رفع مشکلات و پیبندد اعتراض مبارزه آنها در گرو همبستگی و چیزی جز چیز بی اهمیت و نگرانی مردم است، چیزی جز چنین توحشی را به نام دشمنی فاسد با لگدمال کردن همان اعتراض و خواست ترکها یا کردها و... قلمداد میکنند، نه نادانسته باشند، همیشه خطر به کج راه

تتها ربطی به مطالبه برحق مردم ندارند، بلکه خود بخشی از مشکلند. آنها آن به دنباله جنبشهای ارتجاعی از ناسیونالیستی تا سبز و غیره موجود است. کور میان طبقه کارگر و مردم محروم، عملاً تیشه به ریشه اتحاد همین مردمی که قربانی وضع موجودند، میزنند و بید از میان مردم طرد و منزوی شوند. فاجعه دریاچه ارومیه و نفرت برحق مردم از جمهوری اسلامی و یورش جمهوری اسلامی به مردم معترض و روشن و شفاف و صف متحد خود ایجاد فضای نظامی، فرجه ای شده جلودار آن نباشند، این تحریکات و است، تا هم جریانات فاشیستی و گروههای قومی و هم جنبشهای ارتجاعی چون جنبش سبز و احزاب و جریانات بورژوازی حامی آن، تلاش زحمتکش در ایران علیه جمهوری اسلامی، مبارزه ای اجتناب ناپذیر برای یک زندگی شایسته و توأم با فراغت برای خود و فرزندانشان است. نجات در این میان طبقه کارگر ایران، کارگران تبریز و ارومیه و مراغه و... است. چنین هدفی با سرنگونی رژیم، همراه با مردم ستم دیده و مبارز باید با هوشیار باشند، تحریکات ناسیونالیستهای ترک و اختلاف جنبش ارتجاعی سبز با جمهوری اسلامی، ربطی به خواست و مطالبه مردمی که زندگی شایسته انسان را حق خود میدانند ندارد. اینها خود بخشی از همان سیستمی هستند که زندگی مردم را به تباهی کشانده است. اگر هوشیاری طبقه کارگر، هوشیاری کمونیستها و مدافعان راستین امنیت و آسایش و رفاه مردم در کار نباشد، اگر کمونیستها در آذربایجان و هر گوشه ایران، صف خود را متحد نکرده باشند، اگر کارگران کمونیست نیرو و صف متحد طبقه کارگر را پشت سر خود نداشته باشند، همیشه خطر به کج راه

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
۱۷ شهریور ۱۳۹۰ - ۸ سپتامبر ۲۰۱۱

واقعه ۱۱ سپتامبر یک عمل جنون آمیز بيمقدمه انسانهای بریده از متن جامعه نبود. همچنانکه اقدام نظامی قریب الوقوع آمریکا چنین نیست. جهان قبل از ۱۱ سپتامبر در یک نقطه تعادل نبود، بلکه در یک سیر تمول قهقرايي قرار داشت. معضلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی مهمی در پس این رویدادها قرار دارد. این معضلات جهان را به این سو سوق داده است. این معضلات باید پاسخ بگیرد. ۱۱ سپتامبر گوشه ای از پاسخ اسلام سیاسی به این وضع است. همچنانکه سر کار گذاشتن طالبان، تفریب بغداد، گرسنگی دادن مردم عراق، فقه کردن مردم فلسطین، بمباران بلگراد و اکنون «جنگ طولانی با تروریسم» گوشه ای از پاسخ سران سرمایه در آمریکا و اروپا به این تضادهاست. جنبش مردمی در برابر چنین اوضاعی نمیتواند یک جنبش دعوت به آرامش و «ممله به افغانستان ممنوع» باشد. آرامش و مفا وضع موجود نه فقط عملی نیست، نه فقط تمثیلی است، بلکه عادلانه نیست، آزادیخواهان نیست، کارساز نیست. جنبش مقاومت مردمی در برابر جنگ تروریستها فقط میتواند مول پاسفهای اثباتی برای معضلات سیاسی و اقتصادی گرهی عصر ما و مول یک موضع فعال نه برای مفا وضع موجود، بلکه برای تغییر وضع موجود، سازمان یابد. ما در قبال تمام معضلاتی که با این رویدادها به جلوی چشم آمده، مساله شمال و جنوب، مساله فلسطین، مساله عراق، مساله اسلام سیاسی، مساله افغانستان و ایران، مساله میلیتاریسم و قدرتی آمریکا و ناتو در نظم نوین جهانی، مساله راسیسم، مساله قلعه اروپا و غیره دستور کار مستقل و پاسفهای مستقل خود را داشته ایم. این باید به دستور کار و پاسفهای جنبش مقاومت مردمی در برابر جنگ تروریستها تبدیل بشود. این فرق ماست با آرامش طالبان و پاسیفیستهایی که شکافها و تضادها و بی ثباتی دنیای قبل از ۱۱ سپتامبر را نمیبینند یا به آن بی تفاوتند. اگر ما قبل از همه این مایهها دستوری برای تغییر جهان داشته ایم، مبنای یک موضعگیری اصولی در شرایط ماضی نیز باید دنبال کردن همان دستور کار در این شرایط جدید باشد. ما قصد نداریم افغانستان را زیر دست باند آدمکش طالبان باقی بگذاریم، ما قصد نداریم زیر ماکمیت آمریکای دست به موشک زدگی کنیم، ما قصد نداریم اسلام سیاسی و حکومتهای اسلامی را در خاورمیانه تامل کنیم، ما قصد نداریم به بی کشوری مردم فلسطین و سرکوب هرروزه شان رضایت بدهیم. ما تروریسم چه اسلامی و انتماری و چه ارتشی و یاگونی نمیفواستیم، ما این فقر را در نیمی از جهان نمیپذیریم، ما برج و بارو گرداگرد اروپا نمیفواهیم، ما به راسیسم و قومپرستی گردن نمیگذاریم. نه بنیاد ۱۱ سپتامبر و نه مجاهدات قریب الوقوع ناتو در هندوکش نباید از یک جنبش فعال برای تغییر جهان یک صف سلیم النفس و آرامش طلب بی انتقاد و بی وظیفه بسازد. (دنیا پس از ۱۱ سپتامبر)

منصور حکمت

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

جنبش سندیکایی در ایران...

۵- سندیکا سازی در ایران در سنت سندیکالیسم رشد یافته در غرب نیست. احزاب بورژوازی و سوسیال دمکراسی خود بانی و موسس تشکل سندیکایی کارگری اند. این تشکل را نیاز دارند تا با سازش با رهبرانشان کل طبقه را زیر کنترل خود درآورده و طرف معامله و چانه زنی بر سر دستمزد و قراردادهای دستجمعی را داشته باشند. برای بورژوازی سخت است کارگران غیر متشکل و جدا از هم و با گروه ها و گرایشهای گوناگون را تحت کنترل و نظم و انضباط قوانین کار و سرمایه در آورد.

اما در کشورهای استبدادی مانند ایران که سندیکا ممنوع است، بحث از سازش کارگر با دولت و بورژوازی مطرح نیست. اگر در کشورهای غربی سندیکالیسم و رهبران سندیکالیست اتحادیه های کارگری، عاملی برای به سازش کشاندن و دنباله روی طبقه کارگر از احزاب و دولت های حاکم و دور نگه داشتن طبقه از دایره سیاست و مبارزه برای قدرت سیاسی و ایجاد حزب کمونیستی کارگری خود است، در ایران سندیکا اساسا برای دفاع از کارگران در مقابل کارفرماها و سرمایه داران و دولت تشکیل می شوند. بنا براین سندیکا در اینجا نه در خدمت احزاب و سیاستهای بورژوازی بلکه برعکس در مقابل آنها تشکیل می گردند.

۶- و بالاخره مساله دیگر که ویژه شرایط سیاسی و استبداد در ایران است، این است که هر تحرک کارگری و هر تلاش طبقه کارگر و بخصوص بخش متشکل آن در سندیکاها و فعالین کارگری و هر اعتصاب کارگری و غیره بلافاصله با پلیس و دستگاه های امنیتی رژیم و با سرکوب مواجه می شود. هر حرکت کارگری ولو برای مطالبه کوچک مثلا حقوق های موقه یا علیه اخراج فعالین کارگری و... برای رژیم سرمایه داران در ایران امنیتی و نهایتا سیاسی قلمداد می شود و سیاسی می گردد. به این اعتبار سندیکاها چه بخواهند و چه نخواهند نه تنها با بورژوازی و سرمایه دار و کارفرمای کارخانه، بلکه با پلیس و دولت و سیاست رویرو هستند و این البته برای طبقه کارگر ولو متشکل، مانع و درد سر جدی و تقلیل و فشاری زودرس است. در توازن قوای نبرابری، سندیکاها عملا در مقابل دولت قرار می گیرند. این رویارویی زودرس و تحمیلی بار سنگین امنیتی و سرکوب و دستگیری و زندان و اخراج

را به دنبال دارد. در حالیکه این خواست سندیکا و رهبران سندیکایی نیست که به این جنگ نابرابر کشانده شوند. بنا بر این اگر رهبران سندیکاها موجود در ایران بعضا ناچار شوند در مقابل بورژوازی و دولت عقب نشینی های بکنند یا حتی به سازشهایی هم برسند، این اقدام و سیاست مطلقا در چارچوب سازشکاری نهاده شده سندیکالیسم در غرب نمی گنجد.

این تفهیمین شرایط و توازن قوا و موقعیت طبقه کارگر و بخصوص بخش متشکل شده آن در سندیکاها موجود از جانب چپ غیر کارگری باعث شده است که رهبران سندیکاها به بهانه های مختلف به سازش و حتی همکاری با بورژوازی و دولت متهم شوند. برای مثال اگر ارزیابی یک رهبر و فعالیت کارگری از شرایط و موقعیت طبقه کارگر و یا یک سیاست رژیم مانند حذف یارانه ها با مواضع و سیاست این چپ همخوانی نداشته باشد، این رهبر و فعال کارگری به دشمن کارگران و کمونیسم و دوست دولت و بورژوازی متهم می گردد. این شیوه برخورد به سندیکاها موجود در ایران و فعالین و رهبران آنها صرفنظر از هر گرایش معینی که داشته باشند، نشان بی ربطی کامل جریانها و گرایشها چپ غیرکارگری با طبقه کارگر و منافع و سنت ها و مکالیسم مبارزاتی طبقه است. همچنین چپ و کمونیسم بورژوازی با رهبران و فعالین کارگری که مخالف سیاست بورژوازی خود و کشاندن کارگران به زیر پرچم جنبشهای بورژوازی از جمله جنبش سبز هستند، به ضدیت بر می خیزد. این چپ نه تنها بی ربط به طبقه کارگر بلکه جریانی ضد کارگری است. بگذریم که جریانات نامربوط دیگری هستند که بطور کلی مخالف سندیکا و طرفدار به شدت اینتولویژیک شورا و لغو فوری کار مزدی هستند!

باید از سندیکاها موجود کارگری و رهبرانشان و بطور کلی جنبش سندیکایی در ایران در مقابل دشمنان و مخالفینشان دفاع کرد. باید این جنبش را تقویت کرد و رشد و گسترش داد. الان بحث از رادیکال تر کردن سندیکاها موجود هم نیست، بحث از تکثیر و گسترش سندیکاها در جاهایی که مقنور است و بحث از متکی کردن سندیکاها به توده وسیع کارگران و متکی کردن سندیکاها به سنت مجامع عمومی کارگری است.

جنبش سندیکایی کنونی با هر نقیصه و کمبود احتمالی را نباید تنها گذاشت. باید در مصافهای این جنبش که مقابله با پراکندگی طبقه کارگر، متشکل و متحد کردن بخشهای هر چه بیشتری از

طبقه، مبارزه بی امان و بی وقفه علیه کار ارزان و برای افزایش دستمزدها در شرایط گرانی و تورم و تحمیل قراردادهای دستجمعی، علیه شرکتهای پیمانکاری و علیه بیکاری و تضمین بیمه بیکاری مکفی برای لشکر بیکاران و... است، شرکت کرد.

جنبش مجامع عمومی کارگری

جریان و گرایشی در میان چپ وجود دارد که از فرط سندیکا دوستی از آنور بام افتاده و به ضدیت کور با جنبش مجامع عمومی کارگری برخاسته است. این در واقع و در عمل تیری است به پای سندیکایی که این گرایش ظاهرا طرفدار و خالص و مخلص است. این دوستی خاله خرسه با سندیکا است.

از نظر این گرایش مجمع عمومی کارگری ضد کمونیستی است، عملی و ممکن نیست. شورا مال نوره های انقلابی است و غیره...

در باره اهمیت و امکانبیوری و در دسترس بودن و عملی بودن مجامع عمومی کارگری بارها گفتیم و خود کارگران هم بارها به آن دست برده اند. اما متأسفانه هنوز به سنتی پایدار در میان طبقه کارگر تبدیل نشده است. هنوز بحث بر سر منظم بودن مجامع عمومی نیست بلکه بحث از سنتی است که هر وقت کارگران لازم ببینند و امر مهمی در پیش بود بلافاصله مجمع عمومی را فراخوان داده و به تبادل نظر و مشورت و تصمیم گیری بپردازند و نمایندگان واقعی خود را برای پیگیری امری که در پیش است انتخاب کنند.

مجامع عمومی کارگری برای سندیکاها و اتحادیه و دیگر نهادهای کارگری هم به همان اندازه مهم و حیاتی است. راه نجات رهبران سندیکاها موجود از زیر تیغ پلیس و فشار سرمایه دار و دولت، متکی کردن سندیکا به مجامع عمومی هرازچند گاه و در موقع لزوم و انتخاب نمایندگان موقت و سیال به جای هیات منیره ثابت و دراز مدت و با دایمی است. ممکن است کارگران مجبور شوند و لازم ببینند که سالی چند بار نمایندگان خود را عوض کنند و به این ترتیب نقش سرکوب و دستگیری و اخراج فعالین خود از جانب دولت را خنثی سازند.

وقتی همه مسئولیت های یک تشکل برای مدت نامحدود یا طولانی ای روی دوش تعداد محدود و معین از فعالین و رهبران کارگری انداخته می شود، نتیجه همان است که اولاً آنها انگشت نما شده، زیر ضرب قرار گرفته و با دستگیری و زندانی شدن و اخراج آنها، برای منتهی تشکل کارگری دچار رکود

شده و بی سر و بی رهبر می ماند. دوما از فعالین کارگری جنبه اعتماد بنفس گرفته می شود، چراکه حمایت و پشتیبانی و پشتگرمی توده کارگران در مجامع عمومی شان را ندارند. اجتماع وسیع و توده ای کارگران مراکز کارگری، برای هر اقدام و یا تصمیم مهمی، از قبیل قراردادهای دستجمعی، اظهار نظر و عکس العمل در مورد طرحهای اقتصادی و سیاسی دولت علیه کارگران و جامعه...، مجمع عمومی است. این هم ممکن است و هم غیرقابل سرکوب. که را میخواهند بگیرند؟ همه کارگران عضو مجمع عمومی را؟ که را می خواهند اخراج کنند؟ همه کارگران را؟ ...

همچنین این کار (برگزاری مجامع عمومی کارگری) بموقع و در شرایط معین، ظرفیت های رهبری را در میان کارگران بالا می برد. این انتخابهای مکرر، فعالین و رهبران جدیدی را به جلو صحنه میراند که چه بسا جوان تر، رادیکال تر و حتی کاردان تر از رهبران قدیمی است. جنبش مجامع عمومی همچنین به مثابه مدرسه ای است که فعالین جدید کارگری در آن آموزش می بینند و بار می آیند.

بحث از دادن چک سفید به سندیکا یا مجامع عمومی کارگری و حتی شوراهای کارگری در صورت امکان ایجاد شدن حتی در نوره های انقلابی نیست. سندیکا، مجامع عمومی کارگری و حتی شوراهای کارگری می توانند سازش کنند و می توانند بخشی از بورژوازی را در مقابل بخش دیگر به قدرت برسانند. و با برعکس در صورتی که افق سیاسی کارگری و کمونیستی داشته باشند و حزب کمونیستی کارگری خود را ایجاد کنند، چشم انداز قدرت گیری و بزیر کشیدن سرمایه داری و برقراری حکومت کارگری را تضمین نمایند.

مجمع عمومی کارگری پایه جنبش شوراهای کارگری است. این جنبش را به شرایط قیام موکول کردن، همان سرنوشت را برای کارگران بیار می آورد که برای شوراهای کارگری نوره قیام و انقلاب ۵۷ آورد. طبقه کارگر بدون پایه جنبش اش و بدون تحزب کمونیستی اش را به شرایط انقلابی محول کردن، کارگر را به سرنوشت نامعلوم و خودبخودی و بی نقشه واگذار کردن است. این کمونیسم نیست. بر خلاف نظر گرایشی که جنبش مجمع عمومی را ضد کمونیستی می نامد، این افق و نورنمای بدون آمدگی و بدون پایه جنبش مجامع عمومی کارگری و بدون کمیته های کمونیستی و تحزب کمونیستی طبقه کارگر، غیر کمونیستی و غیرکارگری است.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

از قاهره تا تل آویو....

حقوق خود زدند.

اعتراض به قیمت مسکن به سرعت به اعتراض به هزینه های بالای زندگی به ویژه هزینه مواد غذایی، سوخت، بهداشت و کل سیاست اقتصادی دولت اسرائیل کشیده شد. اعتراض به قیمت مسکن به سرعت به اعتراض علیه نابرابری های اجتماعی و اقتصادی تبدیل شد. عنوان "اعتراض مسکن" در میدیا به "مبارزه برای عدالت اجتماعی" تبدیل شد. شعارها و مطالبات به سرعت رادیکال میشد. بیش از ده شهر مهم اسرائیل به مدت چند هفته شاهد تظاهراتی چند صد هزار نفره بود. و بالاخره تظاهرات پانصد هزار نفره سوم سپتامبر، که از آن بعنوان بزرگترین تظاهرات تاریخ اسرائیل نام میبرند، زنگ خطر جدی برای دولت

و مذهبی، بعنوان قربانیان تاریخ، حول "جنگ مقدس" در دفاع از "قوم یهود" علیه دشمن مشترک، "اعراب مسلمان"، وادار به سکوت در برابر تبعیض و نابرابری های اجتماعی میگردد. جامعه ای که دائما در آماده باش نظامی و موقعیت ویژه "جنگی" در خطر حمله "اعراب" تعریف میشد، یکباره با واقعیت و موقعیتی دیگر روبرو شد. اگر تا دیروز دولت فاشیست اسرائیل میخواست، بر متن نفرت مذهبی و حمله جریانات تروریستی اسلامی، کودکان اسرائیلی را در مدارس به امضا بمب هایی تشویق کند که قرار بود بر سر مردم بیگانه فلسطین بریزند. امروز دیگر با پروپاگاندا "جنگ مقدس"، "مملکت همیشه در حال جنگ"، منافع "قوم یهود" و "دولت یهود" نمیتوان مردمی که رفاه و سعادت را میخواهند وادار به سکوت و تمکین یا سرکوب کرد.

انقلاب مردم تونس و مصر تحریک مردم انقلابی در سایر کشورهای عربی، به زیر کشیدن دیکتاتوری مانند حسنی مبارک با اتکا به جنبشی اعتراضی و توده ای امکانی برای ابراز وجود جنبش اعتراضی مردم آزادیخواه اسرائیل علیه دولت فاشیست اسرائیل و خلع سلاح کردن سران صهیونیست آن علیه مردم حق طلب اسرائیل بود. رشد سریع اعتراضات در اسرائیل، رادیکال و سیاسی شدن سریع مطالبات آن نشان از انفجار خشم مردمی است که از موقعیت متناقض

تأثیر تحریکات انقلابی در خاورمیانه و شمال افریقا بر صحنه سیاست بین المللی، بر موقعیت غرب و اسرائیل در منطقه، بر سرنوشت حل مسئله فلسطین قابل پیش بینی بود. اما سرعت تأثیر این تحولات بر جامعه اسرائیل، بر تضعیف صهیونیسم و فشار آن بر مردم اسرائیل، بر شکستن دیوار هویت ملی-مذهبی و قومی تحمیلی بر جامعه اسرائیل، قابل پیش بینی نبود.

جامعه ای که دولت فاشیست آن تلاش دائمی در دادن تصویری مذهبی از جامعه بود. جامعه ای که دولت آن در روز تاسیس مردم را حول هویت قومی

مانند تظاهراتهای لندن شعار "مانند یک جامعه قومی- مذهبی و آغاز به پایان مصری گام بردار" را در دست دارند. رسیدن نوره فریب مردم اسرائیل و هراس ارتجاع حاکم در اسرائیل دقیقا فلسطین و درز برداشتن دیوار نفرت از همین پیام و از وزیدن نسیم انقلاب مهندسی شده میان مردم این دو کشور مصر در اسرائیل است.

انقلاب مصر و تونس صرفا ضربه ای دو قطب جدال ارتجاعی که سالها بر به دیکتاتورهای فاسد عرب نبود. مردم مبنای دامن زدن به نفرت قومی و طبقه کارگر جهان عرب با تحریکات مذهبی در منطقه زندگی میلیونها انسان انقلابی خود شکافی جدی در هویت را به تیاهی کشیدند امروز در برابر کاذب قومی و مذهبی جامعه اسرائیل تحریک اعتراضی و انقلابی مردم بوجود آوردند و ابراز وجود جنبش معترض خود قرار گرفته اند. دیوار اعتراضی رادیکال مردم و طبقه کارگر پوچ و ساختگی ملی و مذهبی سرنوشت اسرائیل را علیه دولت فاشیستی و آینده طبقه کارگر و مردم محروم صهیونیسم حاکم بر اسرائیل را تسهیل اسرائیل را از مصر و تونس جدا و تقویت کردند. تحریکات اخیر مردم نمیکند.

معترض اسرائیل فقط دولت نتائیا هو را تهدید نمیکند. این تحریکات اعلام پایان دوره تعریف اسرائیل بعنوان یک

شروع به کار تلویزیون پرتو

تاریخ شروع به کار ۹ سپتامبر

تلویزیون پرتو روزهای جمعه ساعت ۶ تا ۷ بعد از ظهر به وقت تهران از کانال KBC روی ماهواره هات برد پخش میشود.

فرکانس پخش

HOTBIRD

DL freq.: 11604 Ghz

FEC: 5/6

Pol.: H

SR: 27500

HB: 8

TP: 155

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

هفتگی

انقلاب ۵۷ ایران - یک بررسی تحلیلی

یکشنبه ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ ساعت ۱ بعد از ظهر

سمینار کورش ملرسی

برای اطلاعات بیشتر با نسرین جلالی مدیر انجمن مارکس -

حکمت تماس بگیرید marx.hekmat@gmail.com

زنده باد سوسیالیسم